

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رسالہ مشنوی سنی بقرۃ العین و اثبات سنت
رفع الہدین تصنیف محمد غازی الہادی مخلص ہند علیہ

الرحمۃ والفرقان

<p>وز پس نعت سید و سپاہ معرضہ سید دارم از صیوم چنان سوشکا قالان رازا سنے یقین ثابت از شاہ خطہ کونین بازہ رقومہ از طریق خنوع نیست این شغل از وجہ نیاز</p>	<p>بعد حمد خدا سے ارض و سما مفسرین حق جو جان کہ اختلاف کتب و رائے دین کہ آیات ست رفع پرین در شروع نماز و بازہ کو پاکہ در غیر افتتاح نماز</p>
--	--

ذکر سنت رفع الہدین در مواضع ثلاثہ

<p>مقتدر سرور منت ار و مضع و ضعف از چہ پیدہ اش و دست باسانید جید الاثبات لب بہ تقدیر او را و بیان بکشاو شد و بجاہ را و سی این کار سنگ صائب زونہ از یک قوس مجتمع بر در پیشش گشتند ہمچنین تاکہ رفت از دنیا عامی شروع صاحب قاموس نام سفر السعادت شش کردہ بدلائل مؤیدہ ست تمام</p>	<p>گفت جبکہ سنت است این کار در صحاح کہ کتب مشہور است ہست مسطور از ثقات روایت حافظ دین عراقی استناد کز میان صحابہ اخصیاب وہ تن از اہل جنت فرودس متفق بر روایتش گشتند بود عاوت شریف سرور عارف راز علمت و ناموس سیرت مصطفی بر آورده گفتہ دیوسے کہ رفع ہرگز مقام</p>
--	--

دست برداشتن چو شیر بشیر
 کہ بود خانی از جمہدیم خلل
 وین اجاویث زمین گروہ ششوم
 لیک سو قوف در چین جا با
 رحمت حق بجان آنکس پا
 زانکہ مروی وہ تن از اصحاب
 کلمات و ترمیم باور خود را
 گفتنشان حلیت علماء
 آنکہ چشم بضم و انا سائے
 با چو آدمی بزیر کسرخ ووتا
 آن سہی مفرط طاہر
 حق استادش فردان ست
 گفت منکرانہ بن کلام ہی
 با چو گل زین نسیم گفتم
 متواتر با تقفا و ام بود
 با وجایش فراز سنداناز
 مانعان منکر حدیث بیند
 بعد تسلیم صحیح گویند
 فکری نسخ و تغافل و ترجمیم
 نہ کہ روا اورند در انکار
 غافل ست آنکہ گفتہ این معنی

از پیرائے حدیث ابن عمر
 قاصح اعتقاد قول مسلسل
 بہت موقوف یا بود مرفوع
 حکم مرفوع وارد و معنی
 کہ کند در قوا ترا این را یا
 متواتر و رآمدہ بحساب
 نور عینین ما در خود را
 راز و ان طریق علماء
 بدستی رائے و یکتائے
 ہیچ گلاہے نہ پدید تن با
 با حثان نام شد لقب ظاہر
 تکلف و ز شاراہ جان ست
 ہست چون متکر کلام حث
 خس و خاشاک خم ز دل رفتہ
 از کلاش در اعفت او افزو
 در بہشت برین بہ ناز و نیاز
 در روا نشش نگروہ ناخن تن
 آنچه گویند راہ خود پویند
 کردہ نارند بجز منم صوم
 از پیرائے این حدیث خیر حیا
 سرزد از وسیلہ کلام لا یکن

اینست که در قول امام حسن و امام حسین
 حضرت امین صیبه نزد اجماع
 مالک است این است بقول لغات
 شافعی و بخاری و ابو داود
 مشرب بود صیبه بدان بر
 نقل از این خبر و سفیان است
 علماء کرده زین طریق است
 و از خبر اسان و خبر و اندامی هم

راسته او را علی و اسبند و او
 لفظ این مبارک گفتار
 بود حاصل بران است ان مات
 گوئی مذہب زدند بر این طور
 هم ازین آب خوشگوار بگیر
 از حجاز و عراق و شام و چین
 نبود بر متابع شان کوم

ذکر سنیت رفع و قتل حرکت ثالث

رفع آواز رکعت سومین
 گریه رفع است جا بر تبه کم است
 کرده ابن عمر روایت آن
 ساعدی پیش ده تن از اصحاب
 قاضی شافعی شیخ حسین
 گفت این مذہب شوافع نیست
 که امام همام ^{مطلبی}
 گفت هر گه شود حدیث صحیح
 مذہب من همان حدیث بود
 باور احنی شد ازین قاضی
 و فقی گفتار صاحب مذہب
 و ای بر هر که از امام شنید
 روز محشر از او امام بری است

نیز ثابت شد از نبی امین
 لیکت را حاصل صحبتش علم است
 در صحیح بخاری است بیان
 ذکر کرد از رسول نیز این باب
 که از وین گرفته زینت وزین
 لیک کردن عمل بران اولی است
 شافعی ابن عمر حدیثی
 قول من باشدش خلاف صحیح
 گفته سابقم شود و زان رو
 که بقول رسول شد راضی
 سخن گفت و شد بری زاویا
 عمل سنت و کناره کشید
 بچهره می زجرم خویش برست

دارم از حق امید فضل تمام
سالکان طریق نیکسانی
که بطریق وصیت نهمان
نصرت سنت رسول کنند
راه و رسم ^{چگونه} بگذرانند
تشبیه ^{چگونه} بعمود و ستون
بسیار در این قوم

در حق این برادران کرام
تو که برادر خزان ایستادی
بوصیفه شوی در بیان
قول حق را حق قبول کنند
پاسے در راه سود بگذارند
در قیامت شوند در دنیا
زین سخن میکنند برین لوم

لعل
بجود

لیک هرگاه و دین نصیحت بود
در حق شان چنین دعا کردم

ترک آن کردم و نعم نصیحت بود
باز سوخی مطلب آب آوردم

ذکر ذهاب عن رفع

جمع و گیرنده امره اسلام
محقق گشت وجه سقیه
قول اصحاب شیخ دین نهمان
نقل کرد این قاسم از مالک
بر خلاف روایت کبریه
نقل از اصحاب این مسعود است

نرسید این کلام شان به تمام
بر دل شان روانند اقیهت
بوصیفه سراج دین ستان
عدم رفع و شده بر آن سالک
از تلامسید این امام بده
که نه رفع از طریق بهبود است

اوله عدم رفع

بهر شان کرده اند استدلال
در قرآن این علامت آمده است
مردیست از برابر بن عازب
این مسعود این روایت کرد

از قرآن و حدیث و از اقوال
کف پیدا اقامت آمده است
چون نگردد دولت بدان جا و بپ
منع رفع از راه روایت کرد

و این دو اهل علم و مهابت و صاحب
 بزرگی و علم و کبریا و افعال
 و آنچه از اهل حق و امام همام
 همیشه نگذاشتند جایز گفتند
 و نامند از اهل حق بلند مقام
 که در چه رفیع بگویند و فرموده نکرد
 کاین در رفیع از رسول ثابت شد
 گفتند از اهل حق کاین چگونه بود
 زهری از سالم او از این عمر
 در نماز این دو رفیع نقل آورد
 گفت امام همام بنیک نژاد
 که بنام ابو حنیفه ^{یعنی امام ابو حنیفه} مشهور است
 از رفیق رسول عبداشرف
 که بجز آنست تمام رفیع دیگر
 گفتند از اهل حق این مقابله چیست
 گفت امام بزرگ کاین حماد
 شخصی یافته است از سالم
 فیض صحبت نیافت علقه گرد
 اسود از رفیق شد بعضی کثیر
 ابن مسعود ابن مسعود است
 و هم زود از اهل حق از علو رسند
 جایز از من رفیع حاکم بود
 ابن عباس هفت رخصت از او

یعنی امام ابو حنیفه رضی الله عنه

به نماز و پیغمبر و با سب
 صلوات از سر و دست و پیر چال
 کرده اند از مناظره به دست آمد
 اهل حق را طیبیم باید بود
 با امام ابو حنیفه کلام
 در جوابش چنین بلای بود
 به شهادت رسول شکر آمدی دست
 که شده شایسته از صحیح پیغمبر
 او ز منت ارسل نوزاد بشود
 از طریق رسول حق گشته بود
 که چنین گوش کردیم از حماد
 اسود و علقه به هم نقلیم
 ابن مسعود از سنن آگاه
 هیچ گاه نکرده خیر بشود
 یعنی اسناد رفیع بس عالی است
 افقه از زهری است و بس تا
 در جمیع فنون وین عالم
 نیست در رفیق کم ز این عمر
 آشنای سجاد علم کبیر
 راز داری رسول مسعود است
 بو حنیفه ز رفیق کرد سخن را
 چو در خیل شمس نقل نمود
 منم بر غیب هفت بگماز

<p> نبود داخل حد و آنجا خبر ابن عمر بن حنبل بر همین طرز فعل را و غیر است پوریا لک انیس بگفته چنین دست را از نماز خود برداشت از زبان گهر نشان رسول در جواب کسان معارضه است معنی است از جمیع آن سبب غیر در کتاب حدیث نقل افتاد </p>	<p> در رفع وقت رکوع و قومه ما فعل شین و حیدر و خدی بو هریره که حافظ خبر است خادم سرور ائمه وین هر که تکبیر گفت دوست او است بو هریره چنین کند منقول این دلائل همه معارضه است شیخ مروی از خبر ابن زبیر هر یک زین اوله با اسناد </p>
---	---

جواب استدلال مانعین رفع بایه کریمه

<p> کرده اند از کلام نوی الا فضال این چنین حرف نیست جوهر که با مرتال شد نازل رفع آغاز را چه پس دارند </p>	<p> آنچه از بیه لفظی است دلال پیش اهل عمارت و توقفت و اندان کس که شد بدین مانع در بود همچنان که ز علم آرند </p>
--	--

جواب استدلال آنها بی بیش بر ابن عازب

<p> کرده امر و نماز خیر بیشتر تا قریب دو گوش خود برداشت زمین کند نظم لایهود اخبار داده از روزه ای اتفاق خبر لایهود از روزه از روزه بود باو پیش داده و او خود را می </p>	<p> در حدیث بر او است اینکه نظر هر دو دستش را بتدا فرزند عود از آنکه در یک سر بار حافظان حدیث سر تا سر کانکه ابن اسبلی زیاده بود نیست قول صحابه راوی </p>
--	--

آن حدیث صحیح است که آن بود و در این
کتابی اول ندای یهود گفت
پانزده هزار نبوت است آن
پس با سخن طیه شد فی الحال
که حد آغاز و دیگر از کف است
این تمییز حاطیه و حیثین
بر صفت مالکان رفع زوده است

این حدیث صحیح است که آن بود و در این
کتابی اول ندای یهود گفت
پانزده هزار نبوت است آن
پس با سخن طیه شد فی الحال
که حد آغاز و دیگر از کف است
این تمییز حاطیه و حیثین
بر صفت مالکان رفع زوده است

جواب است که آن از حدیث صحیح است که آن بود و در این کتابی اول ندای یهود گفت پانزده هزار نبوت است آن پس با سخن طیه شد فی الحال که حد آغاز و دیگر از کف است این تمییز حاطیه و حیثین بر صفت مالکان رفع زوده است

آن حدیث صحیح است که آن بود و در این
کتابی اول ندای یهود گفت
پانزده هزار نبوت است آن
پس با سخن طیه شد فی الحال
که حد آغاز و دیگر از کف است
این تمییز حاطیه و حیثین
بر صفت مالکان رفع زوده است

این حدیث صحیح است که آن بود و در این
کتابی اول ندای یهود گفت
پانزده هزار نبوت است آن
پس با سخن طیه شد فی الحال
که حد آغاز و دیگر از کف است
این تمییز حاطیه و حیثین
بر صفت مالکان رفع زوده است

بگو کرد این جزیش موعود
 گرچه اسناد و سوشش امام
 لیک تا از جامع مسند
 تانه احوال شان شو معلوم
 شد برمی ساحت جناب امام
 اگر شد از اول کلام اخبار
 سوشش با قبول صحت رفع
 و هوای اول از میان برخواست
 بایک از وجود ترجیحات
 فقه راوی اگر چه باشد خوب
 هر قدر که وساطت خبرست
 باز جایی که محض نقل آرند
 ضبط و حفظ است لازم اسناد
 شیخ الاسلام عصر عالیقدر
 که در سن سنز سکنه بود
 فقه است و امام اهل رشاو
 با و نقل ظلیل او و اسلم
 گفت با بنده در میان سخن
 کا ندرین قصه در روات کلام
 شد مرا حک ز روی صغیر دل
 هر چه گفتن باین کردم

و بدو ضعیف و ثقیل از او مرصع
 تا با خبر بود و صحیح تمام
 چند راوی است در میان شد
 که بصحت شود بسند محکم
 از تکلم باین طریق کلام
 که ندارد ثبوت بر فم سلسله بار
 دیگر شده معارضه پیش مسله وضع
 باز شد و عوی معارضه برهت
 که مسی شده و بقدر و اوت
 لیک عالی سند بود و مرغوب
 اعتنا و ثبوت بیشتر است
 فقه راوی چگونه بشمارند
 فقه و کار نیت از پیله یا و
 آن فخر حیات روشن صدر
 منزش گلشن مهین بود
 علیا پر کرامت او استا و
 پسر لیکن دین قائم
 در بیان و فقیه هاسه سنن
 هست پیش ائمه اعلام
 نام سفر یکیش شد از ان ناقل
 که از و نقل حرف دین کردم

قول اسناد از اول
 اسناد صحیح است
 و این فخر حیات
 و این فخر حیات
 و این فخر حیات

این فخر حیات
 و این فخر حیات
 و این فخر حیات

جواب از استدلال آنجا بحدیث جابر بن سمیره
 منع رفیق که جابر از سرور

درین سخن فرموده که هر که بود
 درین این حدیث عالی شان
 خصما در حدیث بی تطویل
 از عین حاکم کلاطیم رسول
 که باین هر که احتجاج کند
 نم از رفعت قومه باز رکوع
 نیست خطش از علم جزو حوس
 بی خلافت اینکه اگر سکون
 در بود عام رفع استتلاح
 رفعت بگیرد که سعید کجار
 دانگه گوید که حالت تسلیم
 هست لفظ سکون بوقت نماز
 غافل است از طریقهای حدیث
 هست لفظ نماز و ذکر اسلام
 سنن بیفته امام کبیر

فعل و وقت اسلام منقول
 راه نماید ترا باین سالکان
 مستندیت پیش کس بی قیل
 صاحب جامع است این منقول
 برهه در مسکب حمل کند
 مستند واره شایان بر رفوع
 لفظ او هست خالی از معنی
 نیست جز در شهر مستون
 نیز رو آور و با استقبال
 حجتی باشد شش که دعوی
 هیچکس نیست در نماز مقیم
 مالم حمل این برین انداز
 سعی نموده از براس حدیث
 جمع در یک طریقه اش به تمام
 شد کفیل بیان این تسطر

جواب از همدلانی که بایش این عباس لا ترفع الایدی الا من سجد لیسوع

آنچه از باب منع سے آزد
 که نباشد بغیر هفت مکان
 در شروع نماز استقبال
 موقوف بر همین شروع نماز
 هم قنوت است و بر تکبیرات
 نیست مرفوع تا بکار آید
 هم جز این هفت جا نهانے و گر

انتقال بس جنب بریدارند
 پس چو جائے زرفع به سامان
 خانه کعبه را بعز و جلال
 جبل مروه ز چوکوه صفای
 پرو و عید آمده است گویم با
 بلکه موقوف در شش ما را
 در احادیث رفعت شده شمر

لفظ رفعت در حدیث آمده است که هر که در این هفت مکان سجد کند...

<p>که ملاحتش بجز قبول بود آنچه در رخ عیب گفته شود این خبر کاش وقت رخ قنوت یا همیشه بخاطر مردم</p>	<p>نه آنکه از سنت رسول بود چنان در رکوع و قومه بود که نثار و همیشه باب شہوت تا نه گشتی طریق سنت کم</p>
---	--

جواب از استدلال آنها با اقوال و آثار بعضی از اصحاب کرام

<p>فعل شین و خذی و خذیر چنین فعل بود هر چه بدان در منم هست ز این عمر هست یکسر ز قسم موعودات آنچه از وضع و ضعیف هر چه کتاب نادان کفیل سے است شیخ الاسلام خیر عطاء او و غیرش ز حافظان تبیین</p>	<p>راوی آن همه ضعیف شد نیت ضعیف روایت آن بیان و از کس و زانی هر پیره و گر از لسان کذب و مصنوعات شده مذکور اندین ابیات در ره بے نشان دلیل سے است حافظ ابن حجر نمود بیان کرده اند این کلام را بے یقین</p>
---	---

در حدیثی است که در این کتاب مذکور است

ابطال دعوی تقاضی ادله منع با اولی رفع

<p>هر که عارف بود معارضه را تا آنکه نبود تقاضی معهود آن گجا میشود برابر این روز و شب را هم مقابلت منصف صاحب کفایت صاف این جزئی که بود ناقص که چه ساده است احتیاج آور تا تقاضی بیان کند بیحاج هر که نبود صفا عیش ز حدیث</p>	<p>دانند آن نیت و در میان پیدا جز با تین مستوی مشهور چرخ کے میشود قرین ز پیر در جهان و لطل معاندت نقواند گذشت از این الصاف چه عجب نکته با سر و سخن با عاویش و امید یک پرده پوشد بروی حق صراح نیت منکر از کلام عقیقت</p>
--	---

در حدیثی است که در این کتاب مذکور است

در حدیثی است که در این کتاب مذکور است

از دیوانه‌ها که از حجاب آرد

چه عجب چهل او برین عیار

اطفال و عموئے نسیم رفعم و دوغوسه شریح عدم رفعم

و عموئے نسیم با دوستانه بر خیر
سندی بهر بالغان می بود
لیکن این نقل ازین دو وقت بود
بلکه بر عکس آمده است بیان
نام نسیم اقوی اگر ز منسوخ است
این چنین نسیم اصطلاح جدید
بعد از اینکه حال شده معلوم
ز غم کردن ثبوت هر دو خطاست
با وجود تمام ضعف روایت
و هم ز ترجمه بی اصول ندون
نسیم رفعم سبب و نیت دلیل
از قیاسات نسیم قول صحیح
رفعم ریش چاق تاب بود
که سحاب است حامل خورشید
نیت در چشمت از زرد بکشا

ابن عباس خیر و ابن زبیر
اگر از صحتش نشان می بود
نیت معروف پیش ابن ابی
در صحاح و سنن زهر و عیان
خوب و در نه ز نسیم مسالوح است
باشد نیت بهر خصم مفید
حسب آنچه کرده اعم مرقوم
فکر ترجمه عجب بی معنی است
نفسه کردن برابر اثبات
نیت جز قوت رگ کردن
به رفعم و گریه بهیم بهیل
خاستن بهت از گذاف صحیح
منع بر روی او سے سحاب بود
نور او پرده سحاب درید
نور از آفتاب گیر و ضیاء

عذر طبقه اولی و عذر خود و مخالفین آنها

آنکه در غیبه رفتن نماز
طبقه اولینش معذور است
زین احاد پیش اطلاع نشد
زانکه آنوقت دفتر علماء
بعد از اینکه شد صدور کتب

منع رفعم بدین گیر و ساز
وز نقصب طبیعتش دور است
سببش نیت غیر از این لابد
از صدور شریفه بود آنچه
منع علم بدین و رفعم عجب

<p>مختلف بصفتهم با حجاب پیشتر ازین امتیاز ناپید است بے وجود و تعارض و دل خواه که توانم بسوسے دیگر وید که کند منم سنت نبوسے یافت از زور بازو ویش جهان نصب با قائل و جوب خلاف منیم سبتش نکر و سبیل ظلم را بجائے سر باشت قابل و صفت او ز باقی نیست ور نه حق خود بخود شود معلوم</p>	<p>جمع شد هر چه بود در هر جا هر که اهل بتیم از علماست بعد علم روایت پنج ساه که توانم سر از علم چید محض تقاید سیرت ابوی آن طحاوی که مذہب نمان کرده دور رفیع زبان گزاف پس ضرر ایشد ز کز و دلیل تغنی این چنین اگر باشد وای که مثل او ز شمالی نیست طالب آخرت بود معدوم</p>
---	--

ذکر وصیت امام علی صلی الله علیه و آله

<p>بر روایات ثابت التصحیح گر چه باشد خلاف سیرت حق نیست این حرف از کدورت صفا قدوة قدوسے ذمی الاحلام که از اعتقاد خود و جناب هم بقول صحابے مقبول بوفاق کلام شان نازند معجبه خود سراسے و پورا هوست در جمود سلیمه ابوسے</p>	<p>گر بود از امام نص صریح بجمود کلام او کس طلق نز و انصاف سیرت کوشش با وجود یکمان امام صمام بچو دیگر ایمه اخبار که بقول خدا سے پاکت رحول سخن زراتام رود سازند پس چه حجبت بود بدست کسی در خلاف طریقه نبوسے</p>
---	---

کلام با معتقدان در روایان

<p>بر حدیثی که در این کتاب</p>	<p>جست از ناگهان بے فریبک</p>
--------------------------------	-------------------------------

این خبر در دسترس نیست
و بعضی از این خبرها
در کتابها

بهر ایشان و لیل جنگ و جلال
 که بگردان گروه اهل اللذ
 حاضر مجلس رسول حشدار
 همیشه یک را گفت این ظاهر
 صد هزاران هزار ازین اخبار
 عقل باور نمیشود تواند کرد
 این سخن بیعت از جهل شده است
 توهم و بگردان او لیا کالشان
 داخل این فریق باریب اند
 صاحب رفت و رفت و خنوع
 اشهر این گروه به خود ایشان
 اول غلبه ذکر رفعت آورد
 و رفت و گشت یکی این آیین
 از وصایای معصوم در خواب
 تالیق این دو شیخ در اعمال
 و فتن کن هر دو شیخ دیده ادب
 از چه در طعن رفعت می کوشند
 گزیده نفس و هوا پرستی است
 این سخن در جواب شان گفتم
 طلب دین ز گشت ابد است
 گر قیاس مستنهب ازین سلسله برین
 بعضی از عارفان با شکین
 که گوی ساکن از مضیق زمان
 شیخ وقت گذشته دید جواب
 آمدش کرد دل این که مامور است
 با وجودیکه رست باشد خواب
 که بغیر از تامل و استغنی
 رفعت سابق بپیدایش پیدا

له
 فقیه نظامین
 شیخ عبدالقادر جیلانی
 بجهت است

ای شیخ عبدالقادر جیلانی سلطان اوست ۱۲

نیست جز سنت شیوخ کمال
 از نشیب و فراز راه آگاه
 از کمال و بیخ قبول حشدار
 سخت و درست این سخن آید
 هر خطای بود اند چون اشعار
 خاک بر سر نمیشود کرد
 بر تو این جهل سخت است
 حسب اصطلاح و رویشان
 کاشف سر باور غیب اند
 قائل رفعت قومه اند و کور
 شیخ جیل مکان عالیشان
 سنت خاص مصطفی شمر
 ذکر کرده است شیخ محی الدین
 روی خود را ازین طریق متاب
 اقتدا میکنند در مجال
 کرم باشد مخالف مذہب
 بغضب میشوند و می جوشند
 بگردان سب و بستی است
 خس و خاشاک طعن شان و فخر
 دین قرآن و حدیث و جهام است
 نیست هرگز مشو عبث چون
 گنجه در باب خزای شیخ چین
 ماضی و حال او شود یکسان
 که نبی میکند بر رفعت خطاب
 و دلیل بعد او و بعد و رست
 بهین احتمال نیست صواب
 و را دل که کنی سخن باسن
 گشت و نشخوند زرد و جلال

<p>صحب علم وقت گشت عیان نسخ با بهترین صورت شرح در خطی و نسخ زبانه کلام از طالع حسابان دور اند بل بود منقار بیان غلط نیست از برای غلط شایان</p>	<p>این سخن زین بزرگ عالیشان در کتاب هدیه و پید شرح ناقدان حدیث یک تمام همه در آفتاب و ماچورا اند نیست این عذر هر منع فقط لیکن شیخ آن امام درویشان</p>
---	--

شکایت از ابناء روزگار

<p>از تقصیر غیر حق شادان اهل بدعت بنا کرده اند و زیاد بوده اند از کمال خست جهان جمع اهل قبول را گویند طرف غیر مصطفی گیرند چون نبی خویش اتیان کنند طعن اهل حدیث پیشه نمان افترا با او از حد خستند ورره نادرست گام زنند سخن منبت ز جبهل حدیث در حضور عوام می گویند بر لب آرند این کلام منقول جان کتابی که در حدیث گاشته جای بار و فای ز من موافقش غلطیست تمام شرح کنی زین حکم که از طریق وفات از کس هیچگاه نشنیدم هیچکس هم خبر چنین نقل در میان مقام در کن جواب نیست از کتاب من مطلب گفت کاسی قدوه خالص عوام گفت مجتم این استماعیل که بخاریش با ما میرفت</p>	<p>داد از دست هم بیداران لقب اهل سنت و ارشاد طعنهاییکه خود بدان شایان پروان رسول را گویند سیر بجاده خطا گیرند قدوه از خود اختراع کنند در زمین خپش ریش کنان برین بیدل از حد خستند نه برین سبت طعن بر کرامتند به بخاری و سایر اهل حدیث با نام انام می گویند نامی که از خدا و رسول که بخاری چه بود علم چه است نیست ربط حدیث و جمله اش که بخاری هم قدح و جرم گنیم یک بیخنا امور مانع ما ست این طریق ترا که من دیدم خنثی نه همان گذشته ایست مروز می دید با اول هدایت که رسولش گفت از جمیع مکنی در سس آن بجای تمام چه کتاب است آن کتاب خلیل و پیکر وید مصطفی میرفت</p>
--	--

ای شیخ سنا
 با کمال زبردت
 بنام زیاد ۱۳۱۳

بعضی مقام است
 در کن که در حدیث
 است که حدیث است
 خبر عیال را
 علیه السلام

